

## ذهن من

در کوچه های تاریک ذهن م  
آمدی با شمعی

به روشنی خورشید

هر گام که می گذاشتی

در این دشت سرد خاموش

گرمای عشق ت

می رویاند گل های آرزو

آن دشت خاموش دیروز را

بنگر

با نور خورشیدت

به یکباره

جنگلی شد تا افق

بر بام هر درخت ت

آشیانه ای

می خوانند مرغان عشق نغمه ای

هر قطره ای

که بیرون بیامد از چشمه ها

رودی بشد

تا به ریزد به عمق دره ها

آن ماهیان سیاه

که خواب دریا را

می دیدند

در تنگ بلور

اینک

همراه رود می روند

تا عمق دریا های آرزو

من

بر بستر موج های عشق

پارو زنان می روند

تا ساحل آرزو

. اکبر یگانه 2012.07.08